

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام تداوم جریان سنت غیبت در انبیا علیهم السلام

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

غیبت امام مهدی از موضوعات مهم و اساسی در زندگی آن حضرت است که سؤالات و شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح است. البته اصل وقوع غیبت برای مهدی علیه السلام براساس ده‌ها دلیل نقلی و نیز عقلی ثابت است ولی یکی از شبهات در این حوزه این است که آیا پدیده غیبت حجت خدا امری بی‌سابقه است یا در گذشته تاریخ وجود داشته است؟ بدیهی است که در صورت اثبات غیبت در حجت‌های قبلی الهی، پذیرش غیبت امام مهدی علیه السلام آسان‌تر خواهد بود. در این مقاله تلاش شده است که ثابت شود امر غیبت در حجت‌های پیشین پروردگار نیز وجود داشته است؛ بنابراین در مورد آخرین حجت الهی نیز غیبت، هیچ استبعادی ندارد.

واژگان کلیدی

غیبت، امام مهدی علیه السلام، غیبت انبیا، حجت الهی، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

از جمله شبهات مخالفین، شبهه آنها نسبت به غیبت امام مهدی علیه السلام و مستندات آن است که با ذکر مقدمه‌ای به بیان شبهه و پاسخ آن می‌پردازیم:

درباره غیبت امام مهدی علیه السلام دو بحث مطرح است یکی اثبات اصل غیبت و دیگری رفع استبعاد از آن. یعنی گاهی سخن در این است که غیبت امام مهدی علیه السلام با چه ادله‌ای اثبات می‌شود و زمانی می‌خواهیم استبعاد غیبت را نفی کنیم و از امکان آن درباره حجت‌های الهی بحث کنیم.

دلیل شیعه بر غیبت مهدی علیه السلام

شیعه برای اثبات غیبت امام مهدی علیه السلام هم از ادله عقلی بهره برده است و هم به دلیل نقلی استناد کرده است؛ البته در بخش نقلی عمده دلیل بر اثبات غیبت، روایات فراوانی است که در حد تواتر است.

دلیل عقلی بر غیبت امام مهدی علیه السلام از ضرورت عقلی وجود امام در هر زمان (و عدم امکان خالی بودن زمین از حجت الهی) ناشی می‌شود یعنی وقتی حجت الهی که وجودش ضروری است آشکار نیست، گریزی نیست جز آن که قائل به غیبت او شویم و وجود غائبانه او را باور کنیم.

شیخ طوسی^۱ این دلیل را این‌گونه تقریر کرده است:

بدان که ما به دو روش درباره غیبت صاحب الزمان علیه السلام سخن می‌گوییم: وقتی که ثابت شود که امامت در هر حال ضرورت دارد و مردم غیر معصوم جایز نیست که هیچ‌گاه بدون رئیس بمانند و این که از شرایط رئیس این است که عصمتش قطعی باشد، بنابراین آن

۱. محمدبن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، شیخ الطایفه و شیخ، از علمای ایرانی شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری قمری بود. او معاصر شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی بوده است. شیخ طوسی توانست مکتب اجتهادی فقه جعفری را در برابر مکاتب فقهی اهل سنت به استقلال برساند و آن را کامل کند. دستاوردهای علمی وی در علم حدیث، رجال، اصول، فقه، کلام و تفسیر شیعه چنان بود که علمای بعدی از جمله علامه حلی وی را رئیس طایفه شیعه نامیده‌اند. او در دوران جوانی به درجه اجتهاد رسید و کتاب تهذیب الاحکام را در این دوره و با پیشنهاد استادش، شیخ مفید تألیف کرد. وی پنج سال نزد شیخ مفید و پس از او به مدت ۲۳ سال نزد سید مرتضی تلمذ کرد و پس از وی مرجع شیعه شناخته شد. او حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد و در آنجا ۳۰۰ مجتهد تربیت کرد و چندین کتاب نوشت. نفوذ علمی او به گونه‌ای بود که تا ۸۰ سال فتوایی مخالف فتوای وی صادر نشد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

رئیس باید یا آشکار و معلوم باشد یا غایب و پنهان؛ و وقتی دانستیم که همه آنها که برایشان ادعای امامت می‌شود و ظاهر هستند عصمت‌شان ثابت و قطعی نیست بلکه ظاهر افعال و احوالشان منافی با عصمت آنهاست علم پیدا می‌کنیم که آن‌که عصمتش یقینی است غائب و پوشیده است... (طوسی، ۱۴۱۱: ۳)^۱

و سیدمرتضی علم الهدی^۲ درباره بهترین دلیل برای اثبات غیبت امام زمان (عج) می‌نویسد:

همانا عقل بر ضرورت امامت دلالت می‌کند و این‌که هر زمانی که مکلفانی باشند که ممکن است از آن‌ها بد و نیک و طاعت و معصیت صادر شود خالی از امام نخواهد بود چرا که خالی بودن زمان از امام، ایجاد اختلال در امکان رشد و ایراد در نیکویی تکلیف کردن‌شان است. بعد از آن عقل استدلال می‌کند بر این‌که آن امام باید معصوم از خطا و لغزش و مورد اطمینان از انجام کارهای زشت باشد... و مسئله غیبت با این روش، به گونه‌ای تبیین می‌شود که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و این روش، واضح‌ترین روشی است که در ثبوت امامت صاحب الزمان (عج) به آن تمسک شده و دورترین آن‌ها از شبهات است. (سید مرتضی، ۱۴۱۶: ۳۴-۳۵)^۳

علاوه بر ادله عقلی روایات متواتر فراوانی وجود دارد که غیبت امام مهدی (عج) را اثبات

۱. اعلم أن لنا في الكلام في غيبة صاحب الزمان (عج) طريقتين. أحدهما أن نقول إذا ثبت وجوب الإمامة في كل حال و أن الخلق مع كونهم غير معصومين لا يجوز أن يخلو من رئيس في وقت من الأوقات وإن من شرط الرئيس أن يكون مقطوعاً على عصمته فلا يخلو ذلك الرئيس من أن يكون ظاهراً معلوماً أو غائباً مستوراً فإذا علمنا أن كل من يدعى له الإمامة ظاهراً ليس بمقطوع على عصمته بل ظاهر أفعالهم و أحوالهم ينافي العصمة علمنا أن من يقطع على عصمته غائب مستور...

۲. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید (شریف، شیخ) مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ هـ. ق) از فقیهان برجسته شیعه است. او برادر سیدرضی -گردآور نهج البلاغه- و از شاگردان شیخ مفید و شیخ صدوق بوده است. او در بغداد متولد شد و در همان جا فوت کرد. پیکر او در کربلا در جوار مزار حسین بن علی (عج) دفن است. شیخ توسی، قاضی ابن براج، ابوالصلاح حلبی، ابوالفتح کراجکی، سلار دیلمی و ده‌ها نظیر این بزرگان را در حوزه درسی‌اش تربیت نمود. مهارت علمی او در فقه، کلام و ادبیات زبان زد بود. او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب‌الاشراف و قاضی‌القضات و مرجع شکایت‌های مردم بوده است. علامه حلی در کتاب «خلاصه» درباره او گوید: علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که ۶۹۳ هجرت می‌باشد، محل استفاده آن فرقه حقه می‌باشد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

۳. إنَّ العقل قد دلَّ على وجوب الإمامة، و إنَّ كلَّ زمانٍ -كُلِّف فيه المكلفون الذين يجوز منهم القبيح و الحسن، و الطاعة و المعصية- لا يخلو من إمام، و أنَّ خلوه من إمامٍ إخلال بتمكينهم، و قادح في حسن تكليفهم. ثمَّ دلَّ العقل على أنَّ ذلك الإمام لا بدَّ من كونه معصوماً من الخطأ و الزلل، مأموناً منه فعل كلِّ قبيح، و ليس بعد ثبوت هذين الأصلين من تشير الإمامية إلى إمامته، فإنَّ الصفة التي دلَّ العقل على وجوبها لا توجد إلا فيه، و بتعزُّي منها كلُّ من تدعى له الإمامة سواه، و تنساق الغيبة بهذا سقفاً حتى لا تبقى شبهة فيها و هذه الطريقة أوضح ما اعتمد عليه في ثبوت إمامة صاحب الزمان، و أبعد من الشبهة.

می‌کند و علما و محدثان شیعه آن‌ها را در کتب حدیثی تدوین کرده و به آن استناد کرده‌اند.^۱

ناسازگاری غیبت امام با حجت بودن او

در این بین روایات فراوانی از غیبت انبیا سخن گفته است^۲ تا استبعاد غیبت را بردارد و امکان غیبت حجت الهی را اثبات کند؛ امری که مخالفین ما بر ما عیب می‌گیرند و گمان می‌کنند که حجت بودن با غیبت تنافی دارد و قابل جمع نیست. بنابراین استناد ما به روایات غیبت انبیاء نه برای اثبات غیبت امام مهدی علیه السلام بلکه برای اثبات امکان غیبت و جایز دانستن امر غیبت بر اوست.

این نکته آن‌جا مهم می‌نماید که ناصر القفاری از همین جهت بحث غفلت کرده و یا از روی تجاهل گفته است:

امامیه غیبتی که برای تعدادی از انبیا رخ داده است را دلیلی بر صحت غیبت مهدی خویش گرفته است. به عنوان مثال آن‌ها استدلال می‌کنند به مواردی هم‌چون غیبت موسی بن عمران از قومش و فرارش از فرعون و قبیله‌اش هم‌چنان‌که در قرآن آمده و غیبت یوسف و مخفی ماندن خبرش از پدرش تا این‌که خداوند امرش را آشکار کرد و خبرش را روشن کرد و او و پدر و برادرانش را به هم رساند و قصه یونس بن متی پیامبر خداوند با قومش و گریختن او از آن‌ها وقتی که مخالفت‌شان با او به درازا کشید و حقوق او را سبک شمردند و او از آن‌ها و همگان غایب شد تا جایی که هیچ‌کس از مکان او اطلاع نداشت و به خاطر مصالحی توان او گرفته شد تا این‌که این مدت سپری شد و خداوند او را به قومش برگرداند و میان آن‌ها جمع کرد... (قفاری، بی‌تا: ۷۴۵)^۳

غیبت انبیاء در قرآن

در این بخش سخن ما در رد قفاری و هم‌مسلمانان او این است که در قرآن کریم اشاراتی به

۱. طالبان می‌توانند این روایات را در کتاب‌هایی مانند: کافی، ج ۱، ۳۲۷-۳۴۳ تحت عنوان «باب فی الغیبة» و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ۲۵۰-۳۲۴ و ج ۲، ۳۳۳-۳۸۴ مطالعه کنند.

۲. بخش وسیعی از این دسته از روایات در کتاب کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق موجود است.

۳. و یلتمس الإمامیة من الغیبة التي وقعت لبعض الأنبياء دليلاً علی صحة وقوع غیبة مهدیهم؛ فیحتجون - مثلاً - بغیبة موسی بن عمران علیه السلام من وطنه وهریبه من فرعون ورهطه كما نطق به القرآن، و غیبة یوسف علیه السلام، واستتار خبره عن أبیه - كما جاء ت به سورة فی القرآن - إلى أن كشف الله أمره وظهر خبره وجمع بینة و بین أبیه وإخوته، وقصة یونس بن متی نبی الله صلی الله علیه و آله مع قومه وفراره منهم حین تطاول خلافهم له، واستخفافهم بحقوقه، و غیبتة عنهم وعن كل أحد حتی لم یعلم أحد من الخلق مستقره، وستره الله تعالی وأمسك علیه رmqه بضرب من المصلحة، إلى أن انقضت تلك المدة و رده الله تعالی إلى قومه، وجمع بینهم و بینة ...

غیبت انبیای الهی وجود دارد که امکان غیبت حجت الهی از میان امت برای مدت زمانی محدود و به جهت مصالحی که خداوند می‌داند را اثبات می‌کند؛ چنان‌که این حقیقت مسلم در روایات فراوانی از شیعه و نیز اهل سنت آمده است و به نظر می‌رسد که مسئله غیبت تا آن‌جا روشن بوده است که عمر بن خطاب به خود جرأت داده و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ادعای غیبت آن حضرت را کرده است چنان‌که طبری و برخی دیگر از تاریخ‌نویسان مشهور شیعه و سنی نوشته‌اند که عمر پس از رحلت پیامبر (ص) گفت:

برخی از منافقان گمان می‌کنند که پیامبر خدا (ص) رحلت کرده است ولی به خدا سوگند او نمرده است بلکه به سوی پروردگارش رفته است هم‌چنان‌که موسی بن عمران (ع) به سوی پروردگارش رفت و چهل شب غایب شد و پس از آن‌که گفته شد وفات کرده برگشت. به خدا سوگند پیامبر خدا (ص) نیز برمی‌گردد و دست و پای کسانی را که گمان می‌کنند او رحلت کرده قطع می‌کند. (طبری، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۴۲؛ بخاری، ۱۳۶۵: ج ۴، ۱۹۴)

معنای غیبت

پیش از بحث درباره سابقه غیبت لازم است درباره معنی این کلمه بحث کوتاهی داشته باشیم:

غیبت مصدر ثلاثی مجرد از ماده غیب برخلاف حضور و در معنایی مانند پنهان شدن از انظار و استتار به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۶۵۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۷، ۲۸۹). و مطابق قرآن و روایات گونه دیگری از غیبت اتفاق می‌افتد که البته با غیبت لغوی هماهنگی و هم‌خوانی دارد و آن عبارت است از عدم شناخت. به عبارت دیگر گاهی شیء، حاضر و ظاهر است ولی چون شناخته شده و معروف نیست غائب به حساب می‌آید چراکه در این صورت نیز از قلب و ذهن بینندگان غایب است و درک نمی‌شود. بنابراین غیبت یک شیء یا شخص به دو گونه ممکن است رخ دهد:

الف) دوری شیء یا شخص غایب از محیط دید دیگران به گونه‌ای که با چشم سر دیده نمی‌شود و این همان غیبت لغوی است و به این معنا جن و ملک پیوسته در غیبت از ما به سر می‌برند و از مصادیق روشن غیب قرآن هستند.

ب) عدم درک و شناخت شیء یا شخص مورد نظر به گونه‌ای که دیده می‌شود ولی شناخته نمی‌شود.

با این توضیح می‌گوییم الزامی نیست که غیبت حجت‌ها همیشه و همه جا یکسان باشد و

ممکن است این غیبت از میان امت به گونه‌های مختلفی روی داده باشد؛ گاهی به خارج شدن پیامبر از میان قومش و اقامت او در نقطه‌ای دورتر و گاهی به حضور نامحسوس و غیر مرئی او در میان امت.

معنا و مفهوم غیبت امام مهدی (عج)

پیش از آن که شواهدی از قرآن بر غیبت حجت‌های الهی بیاوریم، لازم است ابتدا مفهوم غیبت و مراد از آن را در قاموس مهدویت شیعه نیز بررسی کنیم؛ بدیهی است که وقتی شیعه درباره حجت الهی ادعای غیبت می‌کند پیش از محکوم کردن و مردود شمردن این نظریه ابتدا باید از او پرسید که مراد شما از غیبت امام چیست و سپس بر آن معنای مراد، مطالبه دلیل کرد و آن‌گاه به نقد و بررسی ادله پرداخت.

غیبت امام مهدی (عج) گاهی به معنای ناپیدایی و دیده نشدن آمده است و زمانی به معنی ناشناسی و شناخته نشدن و برای هردو تفسیر، روایات متعدد و بلکه متواتری وجود دارد (نعمانی، ۱۴۲۲: ۱۷۵؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۴۰) و مهم آن است که غیبت به هریک از دو معنای یاد شده که باشد به معنی در دسترس نبودن حجت غایب است.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز به زودی دیده خلقش را از او نابینا می‌سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین يك ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، لکن آن حجت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنان‌که یوسف مردم را می‌شناخت و آنها او را نمی‌شناختند (نعمانی، ۱۴۲۲: ۱۴۶).^۱

مطابق روایت بالا آن‌چه ضروری است وجود حجت الهی در هر زمان و خالی نبودن زمین از اوست ولی این ضرورت لزوماً به معنی مشهور و معروف بودن حجت الهی در هر زمان نیست؛ بلکه عقلاً امکان دارد که در بعضی از زمان‌ها حجت الهی بر زمین وجود داشته باشد ولی به دلائلی آشکار نباشد و مردم از شناخت او عاجز باشند و البته این جدائی مردم از حجت الهی نه از سوی خدا و یا حجت او بلکه به دلیل ظلم و جور مردم و کوتاهی آنها (در اطاعت و تسلیم نسبت

۱. عن علی (ع) قال: وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا يَظْلِمُهُمْ وَجُورُهُمْ وَ إِشْرَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوشَفُ النَّاسُ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.

به حجت‌های خدا) ست.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتیه منّا (حلی، ۱۳۸۳ ش: ۲۲۱)؛
وجود امام لطف الهی است و تصرف او در امور لطف دیگری است و نبود این تصرف
از ماست.

روایات غیبت انبیاء (ع)

درباره تحقق غیبت در انبیاء (ع) روایات متعددی وجود دارد که بخشی از آنها در مقام بیان
شباهت حضرت مهدی (عج) با پیامبران الهی است؛ مانند روایت زیر:
امام باقر (ع) فرمود:

در قائم آل محمد (ع) پنج شباهت از پنج تن از پیغمبران است: یونس بن متی و یوسف
بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد (ع). شباهتی که به یونس دارد، غیبت اوست که
بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قومش بازگشت. شباهت او به یوسف غیبت و
پنهانی او از خواص خود و عموم مردم و برادرانش و اشکالی بود که کاروی برای پدرش
یعقوب پدید آورده بود با این‌که مسافت بین او و پدر و کسان و علاقمندانش نزدیک بود!
شباهتی که از موسی دارد، ترس ممتد وی از مردم و غیبت طولانی و مخفی بودن ماجرای
ولادتش، و... (مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۵۱، ۲۱۷).^۱

چنان‌که از روایت بالا معلوم می‌شود امام مهدی (عج) با سه تن از پیامبران بزرگ الهی یعنی
یوسف و یونس و موسی (ع) در غیبت و کیفیت آن شباهت داشته است و این تصریح به وجود
غیبت در پیامبران و حجت‌های الهی است. چنان‌که قرآن کریم نیز درباره همین سه پیامبر
بزرگوار به گونه‌ای سخن گفته است که نشان می‌دهد ایشان بخشی از حیات خود را در بیرون از
قوم و قبیله خود به سر برده و از امت خود غایب بوده‌اند.^۲ البته غیبت این پیامبران ممکن
است در بعضی از خصوصیات با غیبت امام مهدی (عج) تفاوت داشته باشد ولی در اصل غیبت و

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... فَقَالَ: إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صِ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ
الرُّسُلِ يُؤْنَسُ بْنُ مَتَّى وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُؤْنَسَ
فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ
مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ (ع) مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِيهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى
فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وَلَادَتِهِ وَ ...

۲. در ادامه بحث آیات مربوط به غیبت انبیا می‌آید.

نهان زیستی مشترک است و ثابت می‌کند غیبت حجت الهی هم امکان دارد و هم واقع شده است و با وجود آن ادله و این سابقه تحقق و وقوع، دیگر جای استبعاد و انکار نمی‌ماند. به جاست در این جا درباره غیبت هریک از این پیامبران خدا بحث کوتاهی داشته باشیم تا ابعاد این مسئله درباره ایشان روشن گردد و راه برای درک مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام هموارتر شود.

غیبت حضرت یوسف علیه السلام

از آیات قرآن و روایات معصومین دو نوع غیبت درباره یوسف علیه السلام استفاده می‌شود: یک غیبت او از پدر و برادران و بستگانش از آن ساعت که در چاه قرار گرفت و پس از آن، آن گاه که در کاخ عزیز مصر بود و نیز در ایامی که در زندان واقع شد و پس از آزادی و رسیدن به مقام خزانه داری مصر تا وقتی که به دعوت یوسف علیه السلام، یعقوب و فرزندان همگی به مصر آمدند؛ در همه این مدت یوسف علیه السلام از ایشان غایب بود.

دو غیبت او از برادرانش آن گاه که در ایام خشکسالی برای گرفتن آذوقه به مصر آمدند ولی در برخورد با یوسف علیه السلام او را نشناختند.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (یوسف: ۵۸)؛

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آن گاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

در این غیبت، برادران یوسف علیه السلام او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند و نمی‌دانستند این شخص که او را به عنوان عزیز مصر می‌شناسند همان یوسف علیه السلام است مگر آن گاه که خود را معرفی کرد.^۱

۱. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الصُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ * قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُكُمْ يٰيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَّتَّقِ وَ يَصْزِغْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۸۸-۹۰).

هنگامی که آنها وارد بر او (یوسف) شدند گفتند ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم، پیمان ما را به طور کامل وفا کن و بر ما تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می‌دهد گفت آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آن گاه که جاهل بودید؟! گفتند آیا تو همان یوسف هستی؟! گفت (آری) منم یوسف! و این برادر من است خداوند بر ما منت گذارده، هر کس تقوی پیشه کند و

و نیز در ایامی که یوسف (ع) در میان مصریان می زیست گرچه اهل مصر او را می دیدند و با او ارتباط نزدیک داشتند ولی هیچ گاه او را به عنوان پیامبر و حجت خدا نمی شناختند و می توان گفت که از ایشان در غیبت بود به این معنی که شخصیت او را درک نکردند. این مطلب در روایتی از امام صادق (ع) این گونه بیان شده است:

در صاحب الامر روش هایی از پیغمبر آن است... و اما روش یوسف در پرده بودن است؛ خدا میان او و میان خلق پرده ای نهد که او را بینند و نشناسند... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۱).^۱

و در روایتی دیگر غیبت امام مهدی (عج) به غیبت یوسف (ع) تشبیه شده است و هر دو شکل غیبت (یعنی غیبت شخص و غیبت شخصیت) در آن تبیین گردیده است و آن روایت سدید را امام صادق (ع) است که فرمود:

در قائم سنتی از یوسف است، گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم خوک صفت منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آن گاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکان وی را به او بنمایاند می توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندان مشرک رسیده، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد آن گاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آن گاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۴).^۲

۱. شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی کند.
۲. ان فی صاحب هذا الامر سنا من الانبياء... و اما سنته من يوسف فالستر جعل الله بينه وبين الخلق حجاباً يروونه ولا يعرفونه...

۲. عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَيْئاً مِنْ يُوسُفَ قُلْتُ كَأَنَّكَ تُذَكِّرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي وَ مَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَاتِعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي وَ قْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ يَوْمَاً مَلِكٌ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْماً فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وَلَدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى

غیبت حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام طبق صریح آیات قرآن مدت چهل روز از میان قوم خود بیرون رفت و به امر الهی در کوه طور اقامت کرد تا الواح تورات را دریافت کند و چون در این ایام به طور کامل از یهود منقطع شده بود برادرش هارون را به عنوان خلیفه و جانشین خود در میان قوم قرار داد تا امر امت را به سوی صلاح رهبری کرده و از فساد ایشان جلوگیری کند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۲)؛

و ما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

نکته جالب این‌که این غیبت موسی علیه السلام با این‌که مدتش بسیار کم و محدود بود و در تمام این مدت هارون به جای موسی علیه السلام در میان امت بود با این حال تبعات منفی و خسارت معنوی سنگینی به دنبال داشت و آن ارتداد عدهٔ کثیری از قوم موسی علیه السلام و گرایش آنها به گوساله‌پرستی و تمرد آنها از جناب هارون بود.^۱ ولی با وجود علم الهی به این کفر و شرک، خداوند مصلحت را در تحقق این غیبت می‌دانست و البته یکی از مصالح، آزمون امت^۲ و سنجش میزان تعهد و پای‌بندی آنها به فرمان حجت الهی و تسلیم ایشان در برابر جانشین و خلیفه اوست تا خداوند مؤمنان واقعی را پاداش داده و مدعیان ایمان و منکران حجت الهی را کیفر دهد.^۳

مَضْرُفَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَشْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ عليه السلام حِينَ قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُكُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا أَخِي.

۱. خداوند در این باره می‌فرماید: و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایت‌شان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند. (اعراف: ۱۲۸)

۲. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾ (طه: ۹۰-۹۱)

۳. چنان‌که قرآن فرموده است: قطعاً کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان

البته درباره موسی (ع) غیبت دیگری نیز در روایات بیان شده است که غیبت از شهر مصر است که مدت بیست و هشت سال طول کشیده است:

عبدالله بن سنان گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در قائم (ع) علامتی از موسی بن عمران (ع) وجود دارد. عرض کردم: آن علامت چیست؟ فرمود: پنهان بودن ولادت و غیبت او از قومش. پرسیدم: موسی (ع) چند مدت از کسان و قوم خود غائب گردید؟ فرمود: بیست و هشت سال (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ج ۵۱، ۲۱۶).^۱

البته قرآن کریم نیز به این غیبت موسی (ع) اشاره کرده است آن جا که حمایت موسی (ع) از یکی از شیعیانش به قتل یک قبطی منجر می شود و موسی مجبور به ترک مصر می گردد و سال های طولانی خارج از مصر بسر می برد و دوباره به آن شهر بازگشته رسالت خود را در مقابله با فرعون به انجام می رساند.^۲

غیبت حضرت یونس (ع)

مطابق آیات قرآن کریم، بیشتر قوم یونس با او سرلجاج گذارده و ایمان نیاوردند و بر مخالفت خود افزودند و او را سرزنش کردند. آن حضرت از اعمال آنان دلگیر شده از میان آنها بیرون رفت به طوری که هیچ کس نمی دانست او کجاست! وی با کشتی قصد عزیمت کرد، ولی دریا طوفانی شد، همراهانش برای سبک کردن کشتی قرعه کشیدند تا یکی را به دریا افکنند. سه بار قرعه بنام یونس درآمد، وی خود را به دریا افکند. خداوند ماهی بزرگی را مامور بلعیدن او نمود. یونس در شکم ماهی به دعا و تسبیح حق پرداخت.

طبق تصریح قرآن کریم، حضرت یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگان امت

و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ پردازان را کیفر می دهیم. (اعراف: ۱۵۲)
۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ وَمَا سُنَّةُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءٌ مَوْلِيهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ غَابَ مُوسَى عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ قَالَ ثَمَانِي وَ عَشْرِينَ سَنَةً.

۲. خداوند در این باره می فرماید: او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش، آن يك که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد!)... در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت ای موسی این جمعیت برای کشتنت به مشورت نشسته اند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیر خواهان توام. موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه ای، عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش. و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند. (قصص: ۲۰ و ۲۲)

خود پنهان بود. خداوند او را در شکم ماهی زنده نگه داشت، تا پس از مدتی غیبت از انظار قومش او را بیرون آورد و از شکم ماهی رهایی یافت و سالم به سوی قومش بازگردانید.

بیان قرآن کریم درباره یونس علیه السلام چنین است:

و همانا یونس از فرستادگان است. آن‌گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پراز بار و مسافر شتافت (کشتی به خطر افتاد و بنا شد براساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد. پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می‌کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت) پس اگر از تسبیح‌گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.^۱

غیبت امام مهدی علیه السلام در ادامه غیبت انبیاء

با توضیحات بالا روشن شد که مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام اولاً مطابق قواعد عقل و شرع است و ثانیاً در گذشته تاریخ، درباره حجت‌های الهی رخ داده است. البته غیبت انبیا در چگونگی و طول مدت تابع شرایط زمان و مصالح امت‌ها بوده است و همان‌گونه که برای مثال، غیبت حضرت یوسف علیه السلام با غیبت حضرت موسی علیه السلام از نظر کیفیت غیبت و نیز مدت آن متفاوت بوده است، غیبت امام زمان علیه السلام نیز از همین جهات با غیبت ایشان تفاوت دارد و چنان‌که علت و مصلحت غیبت هر کدام از پیامبران غایب با دیگری می‌تواند مختلف باشد غیبت طولانی امام زمان علیه السلام نیز تابع مصالح خویش است. بنابراین در موضوع تشبیه غیبت امام مهدی علیه السلام به غیبت انبیاء، سخن در اصل غیبت است و نه فروع آن و همین مقدار برای اثبات مطلب کافی است.

ادعای قفاری و پاسخ آن

با توضیح فوق، وجوهی که ناصر القفاری در رد استناد شیعه به روایات غیبت انبیا بیان کرده، مردود است چون او ضمن اعتراف به وجود پدیده غیبت در انبیا، به تفاوت‌های غیبت انبیا و امام مهدی علیه السلام پرداخته است و به خیال خود استدلال شیعه به این روایات را با این

۱. «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (صافات: ۱۳۹-۱۴۴) و نیز در ادامه فرموده است: «فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ، وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَاْمَتُّوهُمْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ». پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم و براو بته‌ای از کدو رویاندیم. و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم. پس ایمان آوردند و تا مدتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم. (صافات: ۱۴۵-۱۴۸)

بیان رد کرده است:

به نظر من این مقارنات به دلایل بسیاری برای اثبات تفکر غیبت امام‌شان، به درد نمی‌خورد. از جمله آنها، این است که غیبت موسی و یوسف و یونس و... امری است که خداوند در کتاب خود به صراحت و بدون ابهام و پیچیدگی از آن خبر داده است. اما غیبت مهدی شیعه، روایاتش به حکیمه (عمه امام حسن عسکری (ع)) - اگر این انتساب درست باشد - و به گزارش‌های نائبان چهارگانه منتهی می‌شود که به شهادت‌شان طعن و ایراد وارد است زیرا ایشان مصلحت را به سوی خود جلب می‌کردند (و متهم هستند)... به علاوه این که غیبت این پیامبران از نظر زمانی و مکانی محدود بود و طولی نمی‌کشید که به قوم و اهل خود برمی‌گشتند... (قفاری، بی‌تا: 1050).^۱

از عبارات فوق روشن است که او بین ادله شیعه بر وجود امام مهدی (عج) و ادله غیبت او، خلط کرده و نیز استناد شیعه به روایات غیبت انبیا را برای اثبات اصل غیبت مهدی (عج) قلمداد کرده است حال آن که ادله وجود او و نیز ادله غیبت او دلائل عقلی و نقلی مستقل و متواتری است که در جای خود بیان گردیده است و روایات غیبت انبیا تنها برای بیان شباهت غیبت مهدی (عج) با غیبت انبیاست آن هم در اصل غیبت و نه فروع آن. در این صورت مجالی برای بحث و جدل درباره وجه اختلاف بین این غیبت‌ها نیست. به تعبیر دیگر علمای شیعه ابتدا با ادله روشن عقلی^۲ و روایات متواتر، ولادت و نیز غیبت امام مهدی (عج) را اثبات کرده‌اند و سپس برای رفع استبعاد غیبت به روایات غیبت انبیا (ع) استناد کرده‌اند.

شیخ صدوق در این باره نوشته است:

... ائمه از غیبت امام مهدی (عج) خبر داده‌اند... و این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده و در کتاب‌هایی که تألیف و تدوین گردیده است، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت روایت گردیده است. هیچ يك از پیروان ائمه (ع) از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنفات خود، آنها را ذکر کرده‌اند، و اینها همان کتبی است که به «اصول» معروف است و نزد ایشان - آل محمد (ع) - از قریب دویست سال پیش از غیبت، به تدریج مدون گردیده و محفوظ مانده است، و من اخبار مستندی که درباره غیبت است از آن اصول استخراج کرده و در

۱. إن هذه المقارنات غير مجدیه فی إثبات فكرة غیبة إمامهم لأسباب كثيرة، منها أن غیبة موسی و یوسف و یونس و... علیهم السلام قد أخبر الله سبحانه بها فی کتابه بنص واضح صریح لا لبس فیہ ولا غموض، أما غیبة مهدیهم فتنتهی روایاته إلی حکمة إن صحت النسبة إلیها، ثم أخبار الأبواب الأربعة المطعون فی شهادتهم، لأنهم یجرون المصلحة إلیهم... ثم إن غیبة هؤلاء الأنبياء محدودة الزمان والمكان، ما لبثوا أن عادوا إلی قومهم وأهلهم...
۲. در ابتدای مقاله به آن پرداختیم.

این کتاب آورده‌ام. اما حال پیروان این اصول، از دو حال بیرون نیست یا این که آنها علم غیب داشته‌اند به این غیبتی که الآن واقع شده است و آن را پیش از وقوعش در کتب خود نوشته‌اند - و این در نظر خردمندان و دانشمندان محال است - و یا این که این جمع کثیر در کتاب هایشان، يك امر کذبی را ساخته باشند و آن امر کذب، همان گونه که ذکر کرده‌اند، اتفاق افتاده و تحقق یافته باشد، با آن که این جمع کثیر، دور از يك دیگر بوده و عقاید مختلفی داشته و در اقطار مختلفی زندگی می‌کرده‌اند، پس این احتمال نیز مانند احتمال پیشین محال است. لذا هیچ راهی باقی نمی‌ماند جز آن که بگوئیم آنها اخبار غیبت امام زمان (عج) را از ائمه خود که حافظین وصیت پیامبر (ص) بوده‌اند گرفته‌اند و آن حضرت از غیبت امام زمان (عج) و صفات و مقامات او خبر داده و ایشان، آن اخبار را در کتب خود، تدوین کرده و در اصول خود تألیف نموده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۹).

و شیخ مفید نیز چنین می‌نویسد:

... و در امت اسلام از پیش، توسط پیامبر هدایت و پس از آن حضرت، از سوی امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) و سایر ائمه (ع) یکی پس از دیگری به او [مهدی (عج)] تصریح شده بود تا زمان پدرش حسن (ع) که نزد خواص و افراد مورد اطمینانش به او [مهدی (عج)] تصریح کرد و خبر غیبتش پیش از غیبتش ثابت بود و روایات حکومتش قبل از غیبتش مستفیض بود (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۳۹).

نتیجه‌گیری

بنابراین ادعای قفاری مبنی بر استناد شیعه به روایات غیبت انبیاء (ع) با هدف اثبات وجود مهدی (عج) و یا حتی اثبات غیبت آن حضرت، امری مردود و باطل است و حق این است که استناد علمای شیعه به روایات غیبت انبیاء (ع) تنها از باب بیان شباهت مهدی (عج) با انبیاء در مسئله غیبت است تا ثابت شود که با وجود و وقوع غیبت در انبیاء که حجج الهی بوده‌اند وقوع غیبت در امام مهدی (عج) که آخرین حجت الهی است بعدی ندارد بلکه امری در ادامه سنت‌های جاری در زندگی پیامبران خداست.

منابع

- ابن منظور، جمال الدين، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بيروت، سوم، ۱۴۱۴ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، دار الفكر، بيروت، ۱۳۶۵ش.
- حلی، حسن بن یوسف، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، بی جا، مؤسسه امام صادق علیه السلام، دوم، ۱۳۸۳ش.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، *المقنع فی الغیبة*، بیروت، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۶ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الملوك و الاسلام*، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- قفاری، ناصر، *اصول مذهب الشیعه عرض و نقد*، بی جا، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الإسلامية، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۱۴ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تحقیق: فارس حسون، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.
- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

